

Jurisprudential Research into Punishment for Participation in Premeditated Murder

Majid Qourchi Beygi¹, Mojtaba Sahragard Dehkordi^{2}*

1. Assistant Professor, Faculty of Law and Political Sciences, University of Kharazmi, Tehran, Iran

2. Ph.D Student, Faculty of Law and Political Sciences, University of Kharazmi, Tehran, Iran

(Received: September 16, 2019; Accepted: July 26, 2020)

Abstract

In the quality of retribution for a group participating in the murder of one person, there are two bases among the Imamiyyah jurists. Most jurists believe that the guardian of the tail can retaliate against all partners in murder, provided that he pays the ransom in excess of each person's crime. Some other jurists believe that the guardian of the tail can retaliate against one of the killers, and the other partners must pay the ransom in excess of their crime to the retaliated person. The present study seeks to answer the question of whether it is possible to retaliate against a group that has been involved in the murder of a person. Examining the authentic and valid narrations which are the main and most important reason of each of the parties, we come to this conclusion that the emergence of narrations indicating the permission of retaliation for one of the partners in premeditated murder is bound by the clear text of the narrations indicating retaliation of all the partners in premeditated murder and it is supposed to be abominated. As a result, all partners in crime can be retaliated against.

Keywords: Crime, Murder, Retribution, Victim, Avenger

* Corresponding Author, Email: mojtabasahragard@gmail.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰
صفحات ۱۱۸۳ - ۱۱۶۳ (مقاله پژوهشی)

جستاری فقهی در خصوص مجازات شرکت در قتل عمدی

مجید فورچی بیگی^۱، مجتبی صحراگرد دهکردی^{۲*}

۱. استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری تخصصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۵)

چکیده

در کیفیت قصاص گروهی که در قتل یک نفر مشارکت می‌کنند، دو مبنا در میان فقیهان امامیه وجود دارد. بسیاری از فقیهان بر این باورند که ولی دم می‌تواند همه شرکای در قتل را قصاص کند؛ مشروط بر آنکه دیه مازاد بر جنایت هر شخص را بپردازد. برخی دیگر از فقها، بر این باورند که ولی دم می‌تواند یک نفر از قاتلان را قصاص کند و سایر شریکان، باید دیه مازاد بر جنایتشان را به شخص قصاص‌شونده بپردازند. پژوهش حاضر در صدد است تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا می‌توان جماعتی را که در قتل یک نفر مشارکت داشته‌اند، قصاص کرد؟ با بررسی روایات صحیح و معتبر که عمده‌ترین دلیل استنادی هریک از طرفین محسوب می‌شود، به این نتیجه می‌رسیم که ظهور روایات دال بر جواز قصاص یک نفر از شرکای قتل عمدی، با نص روایات دال بر قصاص جمیع شرکای قتل عمدی، مقید شده و حمل بر کراهت می‌شود و در نتیجه، می‌توان همه شرکای در جنایت را قصاص کرد.

واژگان کلیدی

جنایت، قتل، قصاص، مجنی‌علیه، ولی دم.

۱. مقدمه

از منظر حقوق کیفری، مسئولیت جزایی هر کس زمانی مطرح می‌شود که مرتکب جرمی شده باشد و در مورد قتل نیز شخص باید با انجام کاری به قصد کشتن دیگری، عملیات مادی قتل را به انجام برساند و در عمل سبب قتل شود. گاه مرتکب قتل یک نفر است؛ یعنی یک قاتل و یک مقتول وجود دارد که پس از اثبات عمدی بودن قتل و درخواست ولی دم، قاتل قصاص می‌شود. در برخی حالات نیز، عده‌ای در عملیات مادی قتل به صورت مستقیم شرکت کرده و قتل مستند به عمل همه آنهاست؛ اعم از اینکه تأثیر و مداخله آنها در وقوع قتل کم باشد یا زیاد و چه عمدی باشد یا غیرعمدی. در این حالت، بحث شرکت در قتل مطرح می‌شود.

درباره نحوه قصاص شریکان در قتل عمدی، دو دیدگاه در میان فقیهان امامیه وجود دارد:

۱. براساس دیدگاه بسیاری از فقیهان، در مواردی که دو یا چند نفر فردی را به قتل برسانند، اولیای دم می‌توانند بیش از یک نفر یا همه قاتلان را قصاص کنند و مازاد دیه را به آنها بپردازند؛

۲. در مقابل نظر اکثریت فقیهان، برخی فقها معتقدند که ولی دم تنها می‌تواند یکی از شرکا را قصاص کند.

با این حال، کیفیت و چگونگی مجازات شرکای قتل عمدی، موضوعی چالش‌برانگیز در نظام حقوقی ما محسوب می‌شود. در این زمینه، پرداختن به برخی مسائل در خصوص این موضوع، از اهمیت بیشتری برخوردار است. در پژوهش حاضر، پرسش اصلی آن است که شرکای قتل عمدی چگونه مجازات می‌شوند؟ در این پژوهش، به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

۲. بررسی آرای فقیهان امامیه در خصوص شرکت در قتل

فتوای عده کثیری از فقیهان امامیه آن است که ولی دم می‌تواند همه شرکای در قتل را

قصاص کند؛ مشروط بر اینکه دیه مازاد بر سهم هر کدام را به آنها بپردازد. همچنین می‌تواند یک نفر یا بیشتر از شرکای قتل عمدی را به انتخاب خود قصاص کند و دیگران باید سهم خود از دیه را به قصاص‌شوندگان بپردازند (مفید، ۱۴۱۷ق: ۷۴۵؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲: ۶۷؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۸۵).

در مقابل دیدگاه اکثریت فقیهان، برخی دیگر از فقها بر این عقیده‌اند که همه شریکان در جنایت را نمی‌توان قصاص کرد و ولی دم تنها می‌تواند یک نفر از شرکا را قصاص کند (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۱۹۲؛ علم‌الهدی، ۱۴۱۵ق: ۵۳۵).

۲.۱. مبانی فقهی قول موافقان جواز قصاص بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی

موافقان، بر عقیده خود به دلایلی استناد کرده‌اند که به بررسی و تحلیل آنها می‌پردازیم.

الف) کتاب

فقیهان، آیات مرتبط با بحث قصاص را یکی از منابع استنباط این حکم می‌دانند. در این قسمت به وجه استدلال آنها می‌پردازیم و سپس آنها را نقد و بررسی خواهیم کرد.

۱. آیه شریفه می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (اسراء: ۳۳).

با توجه به آیه شریفه، ولی دم در مورد خون قاتل، سلطنت دارد و تصمیم می‌گیرد که قاتل قصاص شود یا خیر! و این امر، در مورد هریک از شرکای در قتل نیز صادق است، چراکه آنها نیز قاتل محسوب می‌شوند (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲: ۶۶؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۳۴۴). در نتیجه، ولی دم در مورد عفو یا قصاص کردن هریک از آنها، اختیار عمل دارد و اینکه بگوییم ولی دم مجبور است که تنها یکی از شرکای قتل عمدی را قصاص کند و برخلاف میل باطنی، آزاد شدن بقیه را ببیند، با سلطنت ولی دم سازگار نیست.

۲. آیه شریفه می‌فرماید: «...وَكَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ...» (مائده: ۴۵).

براساس آیه شریفه، اگر کسی جان دیگری را بگیرد، در مقابل، جانش گرفته می‌شود.

این آیه در مورد شرکای قتل عمدی نیز صادق است. پس جان هریک از آنها را می‌توان به‌خاطر گرفتن جان مقتول گرفت و قصاص یکی از شرکا، مانع اجرای حکم این آیه در مورد بقیه شرکا نمی‌شود؛ چراکه کلمه «النفس» در این آیه، ناظر بر مفهوم و ماهیت افراد است و نه عدد و کمیت افراد؛ یعنی جنس نفس به‌خاطر جنس نفس گرفته می‌شود و نه اینکه یک نفر در مقابل یک نفر قصاص شود و این مسئله، ناظر بر مماثلت در تعداد نیست (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۳۴۴؛ مرعشی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۷۸).

۳. آیه شریفه می‌فرماید: «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی‌الالباب لعلکم تتقون» (بقره:

۱۷۹).

برخی فقها برای جواز قصاص جماعت در مقابل واحد به این آیه استناد کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۵۰؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷ق: ۴۰۴؛ علم‌الهدی، ۱۴۱۵ق: ۵۳۴). استدلال آنها بر این مبنا استوار است که مفهوم آیه شریفه، از وجود حیات در قصاص این است که اگر جانی بداند در صورت ارتکاب قتل کشته می‌شود، دیگر جنایت نمی‌کند. پس قصاص موجب بقای حیات در جامعه است و اگر شرکت در قتل موجب سقوط قصاص شود، دیگر حفظ دما و حیات در جامعه از بین می‌رود؛ چراکه هر کس بخواهد شخصی را بکشد، شریکی پیدا می‌کند و با کمک او قتل را انجام می‌دهد تا قصاص نشود.

نقد و بررسی: می‌توان گفت که این آیات، تنها ناظر بر اصل مشروعیت قصاص بوده و در مقام کیفیت قصاص و تعدد یا عدم تعدد قاتل و مقتول نیست تا بتوان عدم بیان را نشانه اطلاق آن دانست.^۱ همچنان‌که موضوع آیه ۳۳ سوره اسرا نیز سلطنت و حق تصمیم‌گیری خانواده مقتول نسبت به قاتل است و ظهوری در قصاص چند قاتل در برابر یک مقتول ندارد و نمی‌توان اطلاقی برای آن در نظر گرفت تا بتوان به استناد اطلاق آیه، جواز قصاص چند نفر در برابر یک نفر را استنباط کرد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۱۰۱). همچنین از اطلاق آیات مذکور – در صورتی که بپذیریم که این آیات، مطلق‌اند – نیز نمی‌توان ثبوت قصاص بر بیش از یک نفر از

۱. آیت‌الله طاهری، درس خارج فقه (قصاص)، ۱۳۹۷/۱۱/۷، سایت: www.shamimevelayat.com

شرکای در قتل را اثبات کرد، چراکه مقتضای آن اطلاعات این است که قاتل باید کشته شود و در موارد تعدد قاتل، هیچ کدام آنها تمام قاتل نیستند و بلکه جزء قاتل اند و علت تامه قتل محسوب نمی‌شوند تا بتوان قاتل قصاص تمامی شرکای قتل عمدی شد.^۱ نتیجه آنکه آیات شریفه، دلالتی بر جواز قصاص بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی ندارد.

ب) سنت

۱. روایت صحیح و مسند فضیل بن یسار

عَنْ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) عَشْرَةَ قَتَلُوا رَجُلًا فَقَالَ إِنْ شَاءَ أَوْلِيَاؤُهُ قَتَلُوهُمْ جَمِيعًا وَغَرِمُوا تِسْعَ دِيَّاتٍ وَإِنْ شَاءُوا تَخَيَّرُوا رَجُلًا فَتَتَلَوْهُ وَأَدَّى التَّسْعَةَ الْبَاقُونَ إِلَى أَهْلِ الْمَقْتُولِ الْأَخِيرِ عَشْرَ الدِّيَةِ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ قَالَ ثُمَّ إِنَّ الْوَالِيَّ بَعْدَ يَلِي أَدْبَهُمْ وَحَبَسَهُمْ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۱۱۵).

روایت مزبور به صراحت دلالت دارد که اگر اولیای دم بخواهند، می‌توانند هر ده نفر را بکشند^۲ و معادل خونهای نه نفر را به وارثان آن ده نفر پردازند تا میان خود تقسیم کنند و اگر بخواهند، حق دارند که یک نفر را انتخاب و قصاص کنند و آن نه نفر دیگر، هر کدام، یک‌دهم خونها را به خانواده فرد قصاص شده پردازند. همچنین حاکم می‌تواند آنان را تأدیب کند و به زندان افکند.

۲. روایت صحیح و مسند عبدالله بن مسکان

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي رَجُلَيْنِ قَتَلَا رَجُلًا قَالَ إِنْ أَرَادَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ قَتْلَهُمَا أَدْوَا دِيَّةً كَامِلَةً وَقَتَلُوهُمَا وَتَكُونُ الدِّيَةُ بَيْنَ أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولَيْنِ فَإِنْ أَرَادُوا قَتْلَ أَحَدِهِمَا فَتَتَلَوْهُ أَدَى الْمَتْرُوكِ نِصْفَ الدِّيَةِ إِلَى أَهْلِ الْمَقْتُولِ وَإِنْ لَمْ يُوَدَّ دِيَّةَ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يَقْتُلْ أَحَدَهُمَا قَبْلَ الدِّيَةِ صَاحِبُهُ مِنْ كِلَيْهِمَا وَإِنْ قَبِلَ أَوْلِيَاؤُهُ الدِّيَةَ كَانَتْ عَلَيْهِمَا (كليني، ۱۴۰۷ق، ج ۱۴: ۳۰۸).

۱. آیت الله قاینی نجفی، درس خارج فقه (قصاص)، ۱۳۹۶/۱۲/۲۳، سایت: www.qaeninajafi.ir

۲. (...إِنْ شَاءَ أَوْلِيَاؤُهُ قَتَلُوهُمْ جَمِيعًا...)

در استدلال به روایت مزبور می‌توان گفت که ولی مقتول می‌تواند هر دو قاتل را قصاص کند^۱، با این شرط که به آن دو قاتل، یک دیه کامل بپردازد. انتخاب آن قاتلی که باید قصاص شود، بر عهده ولی دم است. او هر کدام از قاتلان را که بخواهد، می‌تواند قصاص کند. از عبارت آخر این روایت، این امر استنباط می‌شود که پرداخت مازاد بر جنایت توسط ولی دم به قاتلی که می‌خواهد قصاص کند، مقدم است و تا به او نصف دیه را نداده باشد، نمی‌تواند او را قصاص کند. پس اگر ولی مقتول بخواهد یکی از شرکا را قصاص کند و قاتل دیگر هنوز سهم خود را از جنایت که نصف دیه است، به او نداده باشد، نمی‌تواند او را قصاص کند، مگر اینکه خود ولی مقتول، نصف دیه را به اولیای قاتل بپردازد و سپس او را قصاص کند.

۳. روایت صحیح و مسند داود بن سرحان

داوُدُ بْنُ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): فِي رَجُلَيْنِ قَتَلَا رَجُلًا قَالَ: «إِنْ شَاءَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يُؤَدُّوا دِيَةً وَيَقْتُلُوهُمَا جَمِيعًا قَتَلُوهُمَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹: ۴۱).

این روایت به صراحت بر جواز قصاص تمامی شرکای قتل عمدی پس از رد مازاد دیه، دلالت دارد.^۲ اگر دو مرد، یک نفر را بکشند، اولیای مقتول، می‌توانند در صورت تمایل، دیه بپردازند و هر دو را قصاص می‌کنند.

نقد و بررسی: می‌توان گفت با توجه به اینکه این روایات، صحیح و مسند محسوب می‌شوند، به صراحت به جواز قصاص بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی دلالت دارند و می‌توان گفت نص در جواز قصاص بیش از یک نفر، تلقی می‌شوند.

ج) اجماع

اجماع، از دلایلی است که بر جواز قصاص جماعت به واحد دلالت می‌کند. از فقیهان شیعه که بر جواز قصاص بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی، بعد از رد مازاد دیه، ادعای

۱. «...إِنْ أَرَادَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ قَتْلَهُمَا أَدُّوا دِيَةً كَامِلَةً وَ قَتَلُوهُمَا...».

۲. «...يَقْتُلُوهُمَا جَمِيعًا قَتَلُوهُمَا...».

اجماع کرده‌اند، می‌توان به شریف مرتضی (علم‌الهدی، ۱۴۱۵ق: ۵۳۴)، مرحوم راوندی (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۳۹۷) و ابن‌زهرة (ابن‌زهرة، ۱۴۱۵ق: ۴۰۴) اشاره کرد. مرحوم ابن‌ادریس بیان می‌دارد که در این مسئله، اجماع اهل‌بیت(ع) وجود دارد (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ص ۳۴۴) و این امر بیانگر آن است که این مسئله از نظر اهل‌بیت(ع) و فقه امامیه جزء واضحات است. شیخ صدوق و شیخ کلینی معتقدند که در جواز قصاص بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی، اختلافی وجود ندارد (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۱۱۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۲۸۳). شیخ طوسی در این مسئله، ادعای اجماع کرده و این قول را به حضرت علی(ع) نسبت داده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۸۳). در میان فقیهان متأخر، شهید ثانی، این مسئله جواز بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی را از مذهب اصحاب می‌داند (شهید ثانی، ۱۳۱۶، ج ۱۵: ۱۰۰) و صاحب‌جوهر در این مسئله، هم اجماع منقول و هم اجماع محصل را ثابت می‌داند (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲: ۶۶). مرحوم سید خوانساری می‌فرماید که در جواز قصاص جماعت در برابر یک نفر، اختلافی بین اصحاب نیست (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۱۹۱). عده‌ای از فقیهان، اگرچه در این مسئله ادعای اجماع نکرده‌اند، به جواز قصاص بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی فتوا داده‌اند که شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۷ق: ۷۴۵)، ابوصلاح حلبی (حلبی، ۱۴۰۳ق: ۳۸۳) و ابن‌براج (۱۴۱۶ق، ج ۲: ۴۶۷) از جمله آنها محسوب می‌شوند. از طرفی، در مورد قول به عدم جواز بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی، نه‌تنها کسی قائل به اجماع نشده است، بلکه بسیاری آن قول را، ضعیف و سند آن را ناقص می‌دانند (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۲۶) و سند آن را به اهل سنت نسبت می‌دهند (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۴: ۶۷).

نقد و بررسی: در اعتبار دلیل اجماع می‌توان این خدشه را وارد کرد که از آنجا که متمسکین به اجماع، برای اثبات ادعای خود مبنی بر جواز قصاص بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی، به آیات قرآن و روایات نیز استناد کرده‌اند، این اجماع مدرکی محسوب می‌شود و اجماع مدرکی، فاقد حجیت محسوب می‌شود (مظفر، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۲۵). از طرفی، اینکه نسبت به عدم جواز بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی، کسی

قائل به اجماع نشده است، می‌توان گفت که به نظر نگارنده، نبود اجماع در عداد ادله استنادی مخالفان جواز بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی، نقیصه‌ای در رأی و مبنای فقهی آنها محسوب نمی‌شود.

جمع‌بندی دلایل موافقان: به نظر نگارنده، از مجموع مباحث و ادله استنادی موافقان جواز قصاص بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی، به این نتیجه می‌رسیم که تنها دلیل محکم و متقن در حکم به جواز قصاص تمامی شرکای قتل عمدی، روایات است که در نقد ادله مخالفان، بیشتر مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۲.۲. مبانی فقهی قول مخالفان جواز قصاص بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی

در برابر دیدگاه موافقان، برخی فقیهان شیعه بر این باورند که در صورت تعدد قاتل و وحدت مقتول، امکان اجرای حکم قصاص برای همه آنها وجود ندارد. ایشان بر مدعای خود به کتاب و سنت استدلال کرده‌اند. در این قسمت، ابتدا به وجه استدلال آنها اشاره می‌کنیم و سپس به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم.

الف) کتاب

قائلان به جواز قصاص یک نفر از شرکای قتل عمدی، آیات مرتبط با بحث قصاص را یکی از منابع استنباط این حکم می‌دانند.

۱. آیه شریفه می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (اسرا: ۳۳).

براساس آیه شریفه، در بحث قصاص، کشتن بیش از یک نفر، از مصادیق اسراف در قتل است که آیه شریفه، به صراحت از آن نهی کرده است و در مقابل یک انسان آزاد، تنها یک انسان آزاد را می‌توان قصاص کرد (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۱۹۲).

نقد و بررسی: می‌توان گفت که دو مبنا و مبحث در خصوص آیه شریفه مزبور قابل طرح است.

مبنای اول که در نقد و بررسی آیات موافقان تبیین شد، مبنی بر اینکه آیات قصاص و

به طور خاص آیه شریفه مزبور، تنها در مقام اصل مشروعیت قصاص است و دلالتی بر قصاص یک نفر در مقابل یک نفر ندارد.

مبنای دوم، تبیین و بررسی معنا و مفهوم اسراف در قتل است که تعبیر مخالفان جواز قصاص بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی، از مفهوم اسراف در قتل مبنی بر اینکه نتوان بیشتر از یک نفر را قصاص کرد؛ صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چراکه

الف) تعبیر اسراف در قتل، به چند گونه معنا شده است:

۱. یک معنا اینکه منحصرأً، فرد جانی و مجرم، باید قصاص شود؛ چه یک نفر و چه بیشتر از یک نفر.

در استناد به این معنا، به یک روایت استناد می‌کنیم: عن إسحاق بن عمّار قال: قلت لأبي عبدالله (ع): إن الله يقول في كتابه: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا». ما هذا الاسراف الذي نهى الله عنه؟ قال: نهى أن يقتل غير قاتله (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹: ۱۲۷)؛ بدین معنا که فردی که قاتل نیست، نباید قصاص شود.

۲. معنای دیگر، اینکه، جنازه جانی مثله نشود.

در این معنا از اسراف در قتل به یک روایت اشاره می‌کنیم: عن أبي البختری، عن جعفر، عن أبيه، أن علي بن أبي طالب (ع) لما قتله ابن ملجم قال: «احبسوا هذا الأسير و أطعموه و أحسنوا اساره، فإن عشت فأنا أولى بما صنع بي، إن شئت استقدت و إن شئت عفوت، و إن شئت صالحت، و إن متّ فذلك إليكم، فان بدا لكم أن تقتلوه فلا تمثّلوا به» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹: ۱۲۷).

۳. و آخرین معنا و مفهوم اسراف در قتل، کشتن چند نفر در برابر یک نفر بدون پرداخت فاضل دیه است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۳۶۴).

ب) باید دانست که قصاص همه شرکا، اسراف در قتل به‌شمار نمی‌رود تا با تعبیر اسراف در قتل، در تنافی و تعارض باشد، چراکه اسراف، مفهومی ثانوی و به معنای تجاوز از حق است و نخست باید، حق روشن شود تا تجاوز از آن و اسراف دانسته شود. آری!

اگر بدون پرداخت فاضل دیه، شرکا را قصاص کند، اسراف ورزیده است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۶: ۴۰۸).

پس اسراف نکردن در قتل، معنای واضحی دارد و به معنای قصاص یک نفر در برابر یک نفر نیست؛ چراکه این تعبیر با معنای لغوی اسراف سازگار نیست. همچنین، به نظر نگارنده، شاید بتوان گفت که قسمت دوم آیه بر این مطلب دلالت دارد که ولی دم حق قصاص بیش از یک نفر را دارد؛ چراکه اگر این حق، منتفی بود، خداوند در ادامه آیه، نهی از اسراف در خون نمی‌کرد، زیرا نهی از اسراف در جایی که تنها یک مصداق دارد، موجب لغویت حکم خواهد شد.

۲. آیه شریفه می‌فرماید: «وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْفُسَ بِنَفْسٍ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (مائده: ۴۵).

مخالفان بر این عقیده‌اند که این آیه، ناظر بر لزوم همانندی صفات و کیفیات قاتل و مقتول در قصاص است و در برابر یک نفر، باید جان یک نفر گرفته شود و قصاص دو یا چند نفر در برابر یک نفر، خلاف اصل مماثلت و تساوی در امر قصاص است و جایز نیست و اولیای دم تنها می‌توانند یک نفر را به انتخاب خود قصاص کنند (علم‌الهدی، ۱۴۱۵ق: ۵۳۵).

نقد و بررسی: می‌توان گفت که دو مبحث در خصوص آیه شریفه مزبور قابل طرح است. مبحث اول در نقد و بررسی آیات موافقان تبیین شد مبنی بر اینکه آیات قصاص و به‌طور خاص آیه شریفه مزبور، تنها در مقام اصل مشروعیت قصاص است و در مقام کیفیت آن نیست. مبحث دوم اینکه بگوییم، عبارات شریفه از قبیل «النفس بالنفس» (مائده: ۴۵) و «الحر بالحر» (بقره: ۱۷۸)، ظهور و بلکه صراحت در مماثلت و مساوات در امر قصاص دارند و اصولاً اساس قصاص مماثلت و تساوی است، صحیح به نظر نمی‌رسد، چراکه به نظر می‌رسد آیات قرآنی «النفس بالنفس» و «الحر بالحر»، اسم جنس محسوب شده و با این تفسیر، وقتی «ال» در آیات فوق از باب استغراق جنس باشد، حمل بر ماهیت

می‌شود و نه بر مصادیق. در نتیجه به صورت حمل اولی ذاتی بوده و به صورت مفهوم بر مفهوم می‌باشد و ناظر به مماثلت در تعداد نیست (مظفر، ۱۴۲۰ق: ۱۳۸).

۳. آیه شریفه می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبِ وَالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِعَدْوٍ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره: ۱۷۸).

مخالفان بر این عقیده‌اند که این آیه، ناظر بر لزوم همانندی صفات و کیفیات قاتل و مقتول در قصاص است و در برابر یک نفر، باید جان یک نفر گرفته شود و قصاص دو یا چند نفر در برابر یک نفر، خلاف اصل مماثلت و تساوی در امر قصاص است و جایز نیست و اولیای دم تنها می‌توانند یک نفر را به انتخاب خود قصاص کنند (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۱۹۲).

نقد و بررسی: می‌توان گفت که در بررسی آیات استنادی موافقان تبیین شد که آیه تنها در مقام اصل مشروعیت قصاص است و در مقام کیفیت آن نیست. همچنین آیه شریفه مذکور، هیچ ظهور و دلالتی به تعداد قاتل و مقتول در حکم قصاص ندارد (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۲۱۰). در نتیجه، آیات شریفه دلالتی بر قصاص یک نفر در مقابل یک نفر ندارد.

ب) سنت

۱. روایت صحیح و مسند حلبی

عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي عَشْرِهِ اشْتَرَكُوا فِي قَتْلِ رَجُلٍ - قَالَ يُخَيَّرُ أَهْلُ الْمُقْتُولِ فَأَيُّهُمْ شَاءُوا قَتَلُوا - وَ يَرْجِعُ أَوْلِيَاؤُهُ عَلَى الْبَاقِينَ بِتِسْعَةِ أَغْشَارِ الدِّيَةِ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹: ۴۲).

این روایت از نظر سندی صحیح است و مقتضای اطلاق آن این است که ولی دم حق قصاص همه شرکای در قتل را ندارد، بلکه تنها می‌تواند یک نفر را بکشد. توضیح آنکه دلالت روایت بر عدم جواز قتل افراد متعدد به دو بیان قابل تقریر است:

اول) اطلاق مقامی

در روایت از حکم قضیه مشارکت ده نفر در قتل سؤال شده است و امام(ع) در مقام جواب فرموده‌اند یک نفر را اختیار کند و قصاص کند یا دیه بگیرد، اطلاق مقامی اقتضا می‌کند که حکم منحصر در همین چیزی است که امام(ع) فرموده‌اند (صالحی، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۱۷۵). مثل جایی که از امام(ع) در مورد کفاره افطار سؤال کنند و امام(ع) در مقام جواب فقط شصت روز گرفتن را بیان کنند که اطلاق مقامی آن مقتضی تعیین آن است. ظاهر اکتفای به همین مقدار از حکم در مقام تبیین حکم قضیه، تعیین آن و نفی تخییر است.

دوم) اطلاق لفظی

امام(ع) در جواب فرموده‌اند بین قتل یک نفر از آنها و یا اخذ دیه مخیر است و چنانچه یک نفر را قصاص کند، اولیای دم او به باقی رجوع می‌کنند و باقی دیه را از آنها می‌گیرند. اطلاق اینکه به سایر مشارکین رجوع می‌کنند مقتضی تعیین رجوع است و اگر قصاص همه جایز بود، در این صورت رجوع به سایر شرکا، متعین نیست، بلکه ممکن بود همه را قصاص کند و فاضل دیه را رد کند (آملی، ۱۴۰۵ق: ۱۴۵)؛ همان‌طور که اطلاق لفظی، مقتضی نفی تخییر و تعیینی بودن است، در اینجا هم به همین منوال است و اطلاق «يَرْجِعُ أَوْلِيَاؤُهُ عَلَى الْبَاقِينَ بِتِسْعَةِ أَغْشَارِ الدِّيَةِ» مقتضی تعیین به جواز یک نفر از شرکای قتل عمدی است.

نتیجه اینکه تعیین حکم به رجوع اولیای مقتول قصاص شده، بر اولیای سایر شرکا در قتل فقط در صورتی است که قصاص همه جایز نباشد و اگر قصاص همه جایز باشد، معنا ندارد اولیای یک مقتول قصاص شده به اولیای سایر مشارکین در قتل که قصاص شده‌اند رجوع کنند، بلکه باید ولی دم مقتول طالب قصاص، فاضل دیه همه را رد کند و این با تعیین رجوع در روایت منافات دارد.^۱

۲. روایت صحیح و مسند قاسم بن عروه

قاسم بن عروه عن أبي العباس وغيره عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا اجتمع العدة على قتل

۱. آیت الله قاینی نجفی، درس خارج فقه (قصاص)، ۱۳۹۶/۱۲/۲۳، سایت: www.qaeninajafi.ir

رَجُلٍ وَاحِدٍ حَكَمَ الْوَالِي أَنْ يَقْتَلَ أَيُّهُمْ شَاءُوا وَ لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَقْتُلُوا أَكْثَرَ مِنْ وَاحِدٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۲۸۵).

روایت فوق صحیحه محسوب می‌شود و مقتضای آن این است که ولی دم حق قصاص همه شرکای در قتل را ندارد، بلکه تنها می‌تواند یک نفر را بکشد؛ چراکه امام(ع) به آیه شریفه اسراف در قتل تمسک کرده‌اند و در این صورت روایت نص در عدم جواز قتل متعدد است.

به دلیل وجود برخی نقدها در خصوص روایت مذکور، برخی صاحب نظران از عمل به روایت مذکور دست کشیده و آن را نمی‌پذیرند:

الف) نقد محتوایی؛ صدور روایت از روی تقیه

پاسخ: دیدگاه شیخ طوسی در دو کتاب استبصار و خلاف (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۲۸۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۱۵۶) مبنی بر صدور روایت از روی تقیه، با توجه به سه دیدگاه اهل سنت در خصوص قصاص، صحیح به نظر نمی‌رسد، چراکه تقیه در جایی است که حکم موجود در روایت، با دیدگاه اهل سنت هماهنگ باشد و این در حالی است که اهل سنت به جز حنابله معتقدند که در فرض اشتراک جنایت، چند نفر در برابر یک نفر قصاص می‌شوند. در نتیجه، حکم روایت با دیدگاه اهل سنت ناهماهنگ است. پس این روایت نمی‌تواند از روی تقیه، صادر شده باشد.

ب) نقد سندی؛ عدم توثیق قاسم بن عروه (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰: ۱۶) و نامشخص بودن هویت ابوالعباس (اردبیلی، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۳۴۵).

پاسخ: اینکه قاسم بن عروه در کتاب رجالی، توثیق نشده است و در نتیجه این روایت صحیحه محسوب نمی‌شود، دیدگاه صحیحی به نظر نمی‌رسد، چراکه با مراجعه به کتب روایی، آنچه به دست می‌آید، این است که بیش از ۳۱۲ روایت از قاسم بن عروه به ثبت

رسیده است.^۱ همچنین در سند روایت مزبور، «ابن ابی عمیر» وجود دارد که با پذیرش مبنای مشایخ ثقات^۲ و نقل ابن ابی عمیر، قاسم بن عروه، ثقه است و از اصحاب اجماع محسوب می‌شود و اصحاب اجماع نیز منحصراً از افراد ثقه روایت نقل می‌کنند و ایشان از قاسم بن عروه، روایت می‌کند که در سند روایت نیز مشخص است. در نتیجه، اگرچه در کتب رجالی، نامی از قاسم بن عروه ذکر نشده است، همین که شخصی همچون ابن ابی عمیر، از قاسم بن عروه، روایت نقل می‌کند، می‌توان گفت که قاسم بن عروه نیز ثقه محسوب می‌شود.

این ادعا که گفته می‌شود، هویت ابوالعباس، ناآشناست، صحیح به نظر نمی‌رسد، چراکه در کتب رجالی، نام ابوالعباس، «فضل بن عبدالملک بقباق» بوده و در کتب رجالی، به وثاقت او تصریح شده است (نجاشی، ۱۴۱۸ق: ۳۰۸) در نتیجه، با توجه به وثاقت و امامی بودن ابوالعباس و قاسم بن عروه، روایت صحیحه تلقی می‌شود.

۳. روایت صحیحه و مسند ابوالعباس

عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلَيْنِ قَتَلَا رَجُلًا - قَالَ: يَخِيرُ وَلِيَهُ أَنْ يُقْتَلَ أَيْهُمَا شَاءَ - وَيَغْرَمُ الْبَاقِيَ نِصْفَ الدِّيَةِ - أَعْنَى نِصْفَ دِيَةِ الْمَقْتُولِ فِيرُدُّ عَلَى وَرَثَتِهِ - وَكَذَلِكَ إِنْ قَتَلَ رَجُلٌ امْرَأَةً - إِنْ قَبِلُوا دِيَةَ الْمَرْأَةِ فَذَآكَ - وَإِنْ أَبِي أَوْلِيَاؤُهَا إِلَّا قَتَلَ قَاتِلَهَا - غَرِمُوا نِصْفَ دِيَةِ الرَّجُلِ وَقَتَلُوهُ - وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ وَ مَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا - فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹: ۸۷).

روایت مذکور صحیحه محسوب می‌شود و مقتضای آن این است که ولی دم حق قصاص

۱. مستند به نرم‌افزار درایه‌النور؛ مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲. منظور از مشایخ ثقات، اساتید روایی بی‌واسطه یا با واسطه عده‌ای از ثقات (همانند محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی) هستند که چنین ادعا شده است که آنها فقط از ثقه نقل می‌کنند. بنابراین، اگر روایتی را مرسل نقل کردند، می‌توانیم مطمئن باشیم که در سلسله سند آنها غیر ثقه وجود نداشته است.

همه شرکای در قتل را ندارد، بلکه تنها می‌تواند یک نفر را بکشد؛ چراکه امام(ع) به آیه شریفه اسراف در قتل تمسک کرده‌اند و در این صورت دال در عدم جواز قتل متعدد است.

نقد و بررسی: از بررسی ادله موافقان و مخالفان جواز قصاص بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی به این نتیجه می‌رسیم که تنها دلیل قابل استناد در هر دو گروه، روایاتی است که پیشتر بررسی شد. دسته‌ای از روایات، دلالت بر جواز قصاص بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی دارند. این در حالی است که دسته دیگر روایات، دلالت بر این دارند که ولی دم می‌تواند یک نفر از شرکا را قصاص کند. حال ممکن است این سؤال مطرح شود، با اینکه تمامی روایات مذکور از لحاظ سندی و دلالتی، معتبر محسوب می‌شوند، چه نسبتی میان این دو دسته روایت وجود دارد؟ آیا میان این دو دسته روایت تعارض وجود دارد و در مقام عمل، تکلیف چیست؟ در ادامه به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

۲.۳. بررسی تعارض روایات

با مقایسه روایاتی که دال بر جواز قصاص بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی بوده و روایت صحیح حلبی که بر جواز قصاص یک نفر شرکای قتل عمدی دلالت دارد، می‌توان گفت که در واقع، هیچ تعارضی بین دو دسته روایات مزبور، وجود ندارد و قابل جمع هستند، چراکه اطلاقات مزبور، قابل تقییدند؛ بدین معنا که روایات دال بر جواز قصاص همه شرکای قتل عمدی با فرض پرداخت فاضل دیه توسط ولی دم، نص (مظفر، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۱۸) تلقی می‌شوند و در نتیجه، اطلاق روایت حلبی دال بر عدم جواز قصاص بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی را تقیید می‌کنند و روایت حلبی با روایات دسته مقابل، قابل جمع عرفی است و تعارضی مستقر نمی‌شود.

با مقایسه روایاتی که دال بر جواز قصاص بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی بوده و روایات صحیح قاسم بن عروه و صحیح ابوالعباس که بر جواز قصاص یک نفر از شرکای قتل دلالت دارد، می‌توان گفت روایات دسته اول با روایت ابی‌العباس و روایت قاسم بن عروه، قابل جمع است و تعارضی بین آنها وجود ندارد، چراکه اگرچه جمع موضوعی بین دو دسته روایت ممکن نیست، جمع حکمی ممکن است؛ بدین معنا که

روایات دسته اول، نص در جواز قتل همه شرکای در قتل است و روایات ابوالعباس و قاسم بن عروه، ظاهر در حرمت و عدم جواز است و این عدم جواز بر کراهت حمل می‌شود. مضافاً اینکه در روایات ابوالعباس و حلبی به آیه اسراف در قتل تمسک شده است که آیه شریفه مزبور، اطلاق در حرمت قتل دارد و این اطلاق نیز با نص روایات دال بر جواز قصاص همه شرکای قتل عمدی، مقید شده و قابل جمع است و حمل بر کراهت می‌شود (مظفر، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۴۰). همچنین ممکن است گفته شود ذکر آیه اسراف در قتل در روایت قاسم بن عروه و ابوالعباس، در کلام امام (ع)، از باب استیناس بر کراهت است نه از باب استشهاد؛ یعنی با فرض اینکه قرینه بر جواز قتل همه مشارکین در قتل داریم^۱، امام (ع) از باب استیناس آیه شریفه را ذکر کرده‌اند.^۲

نتیجه آنکه، روایات دال بر جواز قصاص همه شرکای قتل عمدی، نص در جواز قصاص همه شرکای در قتل، محسوب شده و روایات مقابل نیز ظهور در کراهت قتل همه شرکای در قتل دارد و همین امر، قرینه بر این است که در بحث عدم جواز که هم شامل حرمت است و هم شامل کراهت، هر جا دلیل بر کراهت داشته باشیم، حمل بر کراهت می‌شود و تا وقتی که جمع روایات، ممکن باشد، تعارضی مستقر نیست.

۳. نتیجه

عده کثیری از فقیهان امامیه معتقدند که آیات متضمن حکم قصاص، صحیحه داوود بن سرحان، عبدالله بن مسکان و فضیل بن یسار و اجماع، دلیل بر جواز قصاص بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی محسوب می‌شوند. در مقابل، برخی دیگر از فقیهان امامیه نظر بر این دارند که در فرض شرکت گروهی در قتل عمدی، بیش از یک نفر را نمی‌توان قصاص کرد. آنها به منظور اثبات عقیده خود به آیات متضمن حکم قصاص، صحیحه حلبی و قاسم بن عروه و ابوالعباس استناد می‌کنند. با دقت نظر در ادله مورد استناد طرفین، آنچه

۱. صحیحه فضیل بن یسار، داوود بن سرحان و عبدالله بن مسکان.

۲. آیت الله فائزی، درس خارج فقه (قصاص)، ۱۳۹۶/۱۲/۲۳، سایت: www.qaeninajafi.ir

مورد توجه واقع می‌شود، این است که عمده دلیل طرفین، روایاتی است که به آنها تمسک می‌کنند و آیات متضمن حکم قصاص، ظهوری در کیفیت قصاص ندارند. بررسی سندی مجموع روایات، نشان می‌دهد که هر دو دسته روایت موافقان و مخالفان جواز قصاص شرکای قتل عمدی، صحیحه محسوب شده و معتبرند، اما احتمال وجود تعارض میان منطوق روایات طرفین، امری است که در بادی امر ذهن خواننده را به چالش می‌کشاند.

با توجه به توضیحاتی که در خصوص تعارض روایات گفته شد، می‌توان گفت جمع دلالی میان دو دسته روایات و حمل روایات دال بر جواز یک نفر از شرکای قتل عمدی بر کراهت، احتمالی است که با سیاق روایات، سازگارتر است و در نتیجه، روایات دال بر قصاص بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی با روایات دال بر جواز قصاص یک نفر از شرکای قتل عمدی، قابل جمع است؛ بدین صورت که روایات دسته اول، نص در جواز قتل همه شرکای در قتل است و روایات دسته دوم، ظاهر در حرمت و عدم جواز است و این عدم جواز بر کراهت حمل می‌شود و می‌توان بیش از یک نفر از شرکای قتل عمدی را قصاص کرد.

کتابنامه

– قرآن کریم.

۱. آملی، میرزاهاشم (۱۴۰۵ق). *تقریرات الاصول*، تهران: فراهانی.
۲. ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳. ابن‌بابویه (شیخ صدوق)، محمدبن‌علی (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*، چ دوم، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن‌براج، عبدالعزیز (۱۴۱۶ق). *المهذب*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۵. ابن‌زهرة، حمزه‌بن‌علی (۱۴۱۵ق). *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، چ دوم، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
۶. حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۶). *جرائم علیه اشخاص (قتل)*، چ اول، تهران: میزان.
۷. حر عاملی، محمدبن‌حسن (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تحقیق مؤسسه آل‌البتیت (ع)، چ اول، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
۸. حلبی، تقی‌بن‌نجم (۱۴۰۳ق). *الکافی فی الفقه*، اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین (ع).
۹. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق). *جامع‌المدارک*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). *رجال‌الحديث و تفصیل طبقات الرواه*، بی‌جا، بی‌نا.
۱۱. راوندی، سعیدبن‌هبه‌الله (۱۴۰۵ق). *فقه‌القرآن*، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
۱۲. شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی (۱۳۱۶). *مسالک‌الافهام*، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۱۳. صالحی‌مازندرانی، اسماعیل (۱۴۲۴ق). *مفتاح‌الاصول*، قم: صالحان.
۱۴. طوسی، محمدبن‌حسن (۱۳۹۰). *الاستبصار*، تصحیح حسن موسوی خراسان، چ اول، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
۱۵. طوسی، محمدبن‌حسن (۱۴۰۷ق). *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. علم‌الهدی، علی‌بن‌حسین (۱۴۱۵ق). *الانتصار فی انفرادات الامامیه*، قم: انتشارات اسلامی.

۱۷. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسيله (القصاص)*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
۱۸. فاضل مقداد، جمال‌الدین (۱۴۱۹ق). *کنز‌العرفان*، بی‌جا، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. مرعشی نجفی، شهاب‌الدین (۱۴۱۵ق). *القصاص علی ضوء القرآن و السنه*، قم: انتشارات آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۱. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷). *اصول‌الفقه*، ترجمه حمید مسجد سرایی و عباس زراعت، قم: حقوق اسلامی.
۲۲. ----- (۱۴۲۰ق). *المنطق*، قم: دارالتفسیر.
۲۳. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۷ق). *المقنعه*، قم: انتشارات وابسته به جامعه مدرسین.
۲۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۲۶ق). *مجمع‌الفائده و البرهان فی شرح ارشاد‌الاذهان*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۵. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق). *الرجال‌النجاشی*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ ششم.
۲۶. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷). *جواهر‌الکلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

References

- The Holy Quran

1. Amoli, Mirza Hashem (1984). *Taqirrat- Alosoul*, Tehran: Farahani, (in Arabic).
2. Alam al-Huda, Ali ibn Husayn (1994). *Al-Intisar*, Qom: Islamic Publications. (in Arabic)
3. Fazel Lankarani, Muhammad (2000). *Tafsil al-Shari'ah fi Sharh Tahrir al-Waseela (al-Qisas)*, Qom: the jurisprudential center of the Imams. (in Arabic)
4. Fazel Miqdad, Jamaluddin (1998). *Kanz al-Irfan*, World Assembly for the Rapprochement of Islamic Religions. (in Arabic)

5. Haji Dehabadi, Ahmad (2017). Crimes against persons (murder), Tehran: Mizan, first edition .(in Persain)
6. Horr-Al- Ameli, Muhammad ibn Hassan (1988). Tafsil Vasaiel Alsharia, research of Al-Bayt Institute, Qom: Al-Bayt Institute, first edition .(in Arabic)
7. Halabi, Taqi Ibn Najm (1982). Al-Kafi Fi Al-Fiqh, Isfahan: Amir Al-Momenin Public Library .(in Arabic)
8. Ibn Idris, Muhammad ibn Ahmad (1989). Al-Saraer, Qom: Islamic Publishing Institute,(in Arabic).
9. Ibn Babawiyah (Sheikh Saduq), Muhammad ibn Ali (1992). Man la Yahzor Al Faqih, edited by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Publications Office, second edition .(in Arabic)
10. Ibn Braj, Abdul Aziz (1995). Al-mohazzab, Qom: Islamic Publishing Institute, (in Arabic).
11. Ibn Zohra, Hamza Ibn Ali (1994). Qounia- Annozou, Qom: Imam Al-Sadiq Institute (p.b.u.h), second edition. (in Arabic)
12. Khansari, Seyed Ahmad (1984). Jame - AlMadarak, Qom: Ismailian Institute . (in Arabic)
13. Khoei, Sayyid Abu al-Qasim (1992). Rejal - Al hadith .(in Arabic)
14. Koleini, Muhammad ibn Ya'qub (1986). Al-Kafi, edited by Ali Akbar Ghaffari and Mohammad Akhoondi, Tehran: Islamic Library, fourth edition .(in Arabic)
15. Marashi Najafi, Shahabuddin (1994). Retaliation against the Qur'an and the Sunnah, Qom: published by Ayatollah Marashi Najafi .(in Arabic)
16. Muzaffar, Mohammad Reza (2008). Principles of jurisprudence, translated by Hamid Masjed Sarai and Abbas Zeraat, Qom: Islamic law .(in persian)
17. ----- (1999). Al-Manteq, Qom: Dar al-Tafsir Publications .(in Arabic)
18. Mufid, Muhammad ibn Nu'man (1996). Al-Muqna', Qom: publications affiliated with the teachers' association .(in Arabic)
19. Muqaddas Ardabili, Ahmad ibn Muhammad (2005). Al-Faida and Al-Burhan Association in the Explanation of Mind Guidance, Qom: Islamic Publishing Institute .(in Arabic)
20. Najashi, Ahmad ibn Ali (1997). Al-Rijal Al-Najashi, research by Seyyed Musa Shobiri Zanjani, Qom: Islamic Publishing Institute, sixth edition .(in Arabic)
21. Najafi, Mohammad Hassan (1988). Jawahar al-Kalam, Tehran: Islamic Library . (in Arabic)
22. Ravandi, Saeed Ibn Heba Allah (1984). Figh - AlQuran, Qom, Ayatollah Marashi Najafi Library .(in Arabic)
23. Shahid Thani, Zayn al-Din bin Ali (1937). Masalak al-Afham, Qom: Institute of Islamic Studies .(in Arabic)
24. Salehi Mazandarani, Ismaeil (2003). Muftah al-Osul, Qom: Salehan .(in Arabic)
25. Tusi, Muhammad ibn Hassan (1970). Al-Istibsar, edited by Hassan Mousavi Khorsan, Tehran: Islamic Library, first edition, (in Arabic).
26. ----- (1986). Al-Khalaf, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)